



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۳۰ آبان ۱۳۹۷

موضوع جزئی: مسأله ۱۱- وطی زوجة دبراً- استدلال مجوزین به آیات. آیه دوم- پاسخ اشکالات به آیه دوم-

آیه سوم و بررسی آن

مصادف با: ۱۳ ربیع الاول ۱۴۴۰

سال اول

جلسه: ۲۷

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

عرض شد در بحث از جواز وطی زوجة دبراً، به آیاتی از قرآن استدلال شده است. آیه اول مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در مورد آیه دوم یعنی «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ»، بعد از بیان تقریب استدلال به آیه، عرض کردیم پنج اشکال نسبت به استدلال به این آیه مطرح شده است؛ یک اشکال را مرحوم آقای حکیم و چهار اشکال را مرحوم آقای خوبی ذکر کردند.

#### بررسی اشکالات استدلال به آیه دوم

به نظر می‌رسد این اشکالات محل تأمل و ایراد است.

#### بررسی اشکال اول

اشکال اول که مرحوم آقای حکیم ذکر کردند، این بود که «آنّی» در این آیه مکانی است ولی منصرف به مکان فعل است، نه موضعی از مواضع بدن زن، تا شامل دبر شود. یعنی در واقع این آیه می‌خواهد بگوید در هر مکانی که خواستید، می‌توانید مواجهه داشته باشید؛ کاری به مواضع بدن مرأة ندارد. لذا قابل استدلال نیست.

پاسخ این اشکال این است که اساساً هیچ کس توهم نکرده بود که مثلاً مواجهه در بعضی از امکنه ممنوع است تا با این آیه بخواهد آن توهم را دفع کند. این آیه در مقام بیان جواز وطی و استمتاع است؛ اما چون به ذهن کسی خطور نکرده و کسی توهم نکرده که وطی و استمتاع مثلاً در برخی از مکان‌ها ممنوع است، لذا نمی‌توانیم بگوییم که این آیه ناظر به جواز وطی به حسب مکان وطی است. بنابراین چیزی که اساساً کسی درباره آن شبهه نداشته و حتی توهم نکرده که مثلاً در یک مکانی وطی ممنوع است، به چه دلیل آیه را حمل بر آن کنیم؟ در مخیله نوع مردم نبوده که در برخی مکان‌ها نباید این کار انجام شود تا این آیه بخواهد در مقام پاسخ بگوید اشکالی ندارد و این کار در همه جا می‌تواند صورت بگیرد.

سؤال:

استاد: ما در حال بررسی آیه هستیم؛ یعنی در آیه قرینه‌ای بر این توهم وجود ندارد؛ صدر آیه بحث از محیض است و می‌فرماید: «وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاغْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ...»، در این آیه قرینه‌ای که حاکی از آن باشد که «نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ» در مقام دفع چنین توهمی است، وجود ندارد. اینکه دلیل دیگری این مطلب را برساند، بحث دیگری است. لذا به نظر می‌رسد اشکال مرحوم آقای حکیم وارد نیست.

## بررسی اشکال دوم

مرحوم آقای خوبی چهار اشکال ایراد کردند؛ اشکال اول ایشان این بود که «آنی» در آیه، زمانی است و نه مکانی. بر این اساس، «فأتوا حرثکم أنى شئتم» به معنای فأتوا حرثکم متى شئتم است. قرینه بر این مطلب، این بخش از آیه است که می‌فرماید: «وَسَأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَىٰ فَأَعْتَرِجُوا النَّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ»؛ در بخش قبلی آیه، امر به اعتزال و اجتناب از زن در ایام حیض شده است. لذا چون، از واقعه با زن در برخی از ایام [ایام حیض] منع شده، در ادامه می‌فرماید که بعد از ایام حیض اجتناب از واقعه لازم نیست. بعد از این ایام، فأتوهن متى شئتم من لیل أو نهار.

این اشکال هم وارد نیست؛ زیرا درست است که در صدر آیه از اتیان نساء در ایام حیض منع کرده است؛ (در این مطلب شبهه و اشکالی نداریم. به غیر از محقق حلی که محیض را حمل بر اسم مکان کرده و از آن فقره آیه می‌خواست جواز وطی دبراً را استفاده کند، دیگران نوعاً محیض را حمل بر معنای مصدری کرده‌اند؛ که دلالت بر زمان از حرف «فی» استفاده می‌شود. ما این را قبول داریم که منع از اتیان به نساء در آیه قبل، زمانی است) لکن صحیح نیست که در این بخش از آیه که می‌فرماید: «نساءؤکم حرث لکم» جواز، اطلاق نداشته باشد و جواز را به موضوع زمان منحصر کند. در واقع تا «نساءؤکم حرث لکم»، بحث از منع وطی در ایام حیض است؛ یعنی منع در یک محدوده زمانی خاص. به عبارت دیگر منع مقید به زمان است یا منع زمانی است. اما بعد که مسأله جواز و بحث غیر ایام حیض مطرح می‌شود، می‌خواهد بگوید در غیر ایام حیض به هر صورت و به هر کیفیتی، در هر موقعیتی می‌توانید استمتاع داشته باشید. یعنی جواز الوطی مع الزوجة مطلقاً؛ این شامل زمان می‌شود، شامل مواضع مختلف بدن زوجه نیز می‌شود، این یک اجازه کلی است.

سید مرتضی هم که در ادامه استدلال فرمود اگر «آنی» مشترک بین زمان و مکان باشد، ما این را حمل بر دو معنا می‌کنیم، شاید به این نکته توجه داشته است. سید مرتضی که استعمال لفظ مشترک در اکثر از معنا را جایز می‌داند و ما هم که این مبنا را قبول داریم، به راحتی می‌توانیم ادعا کنیم که «آنی شئتم» یعنی فأتوا حرثکم فی ای زمان و من ای مکان من مواضع بدن المرأة؛ لذا می‌تواند هر دو را در بر بگیرد و منعی از اطلاق فأتوا نساءؤکم آنی شئتم، وجود ندارد.

## بررسی اشکال سوم

پاسخ اشکال دوم مرحوم آقای خوبی، از آنچه که در جواب به اشکال مرحوم حکیم گفتیم، روشن شد. چون اشکال دوم مرحوم آقای خوبی، در واقع همان اشکال مرحوم آقای حکیم بود که هر چند تفاوت جزئی در بیان دارند اما اساس و روح اشکال همان است. لذا پاسخی که به آن اشکال داده می‌شود، در این اشکال نیز جریان دارد.

## بررسی اشکال چهارم

اشکال سوم مرحوم آقای خوبی این است که درست است «حرث» به معنای موضع زراعت و کشتزار است، ولی گاهی به معنای اسم مفعول نیز می‌آید. بر این اساس، حرث یعنی محروث و محصول. اگر معنای مفعولی و اسم مفعولی از حرث استفاده کنیم، آن وقت معنای آیه این است: النساء محروث لکم، فأتوا محروثکم آنی شئتم؛ طبق این احتمال، کلمه حرث بر زن اطلاق می‌شود. یعنی می‌گوید تمام جسم زن محصول و محروث برای شماست، نه اینکه حرث را بر یک موضع خاص حمل کنیم.

اگر حرث را به معنای موضع زراعت بگیریم، ظهور در این دارد که منظور خصوص یک موضع از مواضع بدن المرأة است. اما اگر حرث را به معنای مفعولی بگیریم، کأن اینطور می شود که جمیع اعضاء المرأة، محروث و محصول که در اختیار شماست؛ لذا استمتاع و انتفاع از همه اعضای بدن جایز می شود.

#### بررسی اشکال پنجم

اما اشکال چهارم مرحوم آقای خوبی این بود که بر فرض «أنی» مکانی باشد، اما مقصود در اینجا جهت است و نه یک موضع. به عبارت دیگر، أنی در اینجا به معنای کیف است. نساؤکم حرث لکم فأتوا نساؤکم أنی شئتم؛ أنی شئتم أی من أی جهة شئتم. منتهی چون حرث به معنای کشتزار است و کشتزار خصوص یک موضع از مواضع بدن است، در این آیه می خواهد بگوید اتیان به این موضع، می تواند از جهات مختلف باشد، من القدام أو من خلفها.

واقع این است که این مطلب خلاف ظاهر است؛ اگر ما «أنی» را مکانی گرفتیم، نمی توانیم بگوییم دلالت بر جهت دارد؛ هیچ قرینه ای در آیه نیست که به واسطه آن، این را حمل بر جهت کنیم. به علاوه، ما در مورد کلمه حرث عرض کردیم که حرث در اینجا به معنای موضع زراعت نیست؛ در جلسه قبل به این دلیل اشاره شد که اشکال چهارم ایشان، به یک معنا متمم و مکمل اشکال سوم است. چون اساسش بر آن است که حرث به معنای موضع زراعت باشد؛ در حالی که ما می گوییم حرث در همه جا به معنای موضع زراعت نیست بلکه می تواند معنای مفعولی داشته باشد. بر این اساس، اینکه گفته شود اشاره به أی جهة دارد، این هم قابل قبول نیست. اگر ما «أنی» را به معنای کیف بدانیم، کیف یعنی به هر حالتی و آن معنایی را که ایشان از آن استفاده می کند، نمی توانیم استفاده کنیم.

لذا مجموعاً این پنج اشکال، اشکال مهمی نیستند؛ الا اشکال دوم ایشان که آن را هم پاسخ دادیم. بنابراین بعید نیست بتوان به این آیه بر جواز وطی دبراً استناد کرد.

#### آیه سوم

در برخی آیات به عمل قوم لوط اشاره شده است، از جمله: سوره هود، آیه ۷۸ و ۷۹؛ و نیز سوره حجر، آیه ۶۷-۷۱. مضمون این آیات آن است که لوط به قوم خودش می فرماید: شما آن چیزی را که از مردان طلب و جستجو می کنید، در دختران و زنان هم هست؛ چرا آن عمل را انجام می دهید؟ این معلوم است که قوم لوط چه می کردند. لوط به قوم خودش می فرماید: این کار شما و آن هدف و مقصود شما، از دختران من هم برمی آید؛ بیایید آن غرض را از این راه تأمین کنید «قال یا قوم هؤلاء بناتی هن أطهر لکم فاتقوا الله ولا تخزون فی ضیفی ألیس منکم رجل رشید \* قالوا لقد علمت ما لنا فی بناتک من حق و إنک لتعلم ما نرید»<sup>۱</sup>.

طبق این آیات وقتی لوط به قوم خودش می گوید آنچه که شما می خواهید، می توانید در دختران من هم بیابید، معلوم می شود که وطی الدبر فی المرأة جائز. چون آنها این کار را با مردان می کردند؛ لوط به قوم خودش می گوید: شما چرا با مردان این کار را می کنید، با دختران و زنان هم می توانید این غرض و مقصود را تأمین کنید. لذا دلالت بر جواز الوطی دبراً دارد.

<sup>۱</sup> هود: ۷۸ و ۷۹.

### بررسی استدلال به آیه سوم

دلالت این آیه نیز محل اشکال و تأمل است. وقتی لوط خطاب به قومش می فرماید: شما که به دنبال ارضاء غریزه و اطفاء شهوت هستید؛ این ارضاء غریزه و اطفاء شهوت را با زنان انجام دهید. لذا ناظر به کیفیت اطفاء شهوت و ارضاء غریزه نیست، تا بگوید عیناً همان کاری که شما با مردان انجام می دهید، می توانید با زنان انجام دهید. لوط به قومش می گوید شما از یک مجرای غیر طبیعی و برخلاف فطرت انسان این خواسته خود را تعقیب می کنید؛ در حالی که اگر می خواهید شهوت خود را ارضاء کنید، این را در زنان جستجو کنید، دختران من هم می توانند این منظور را تأمین کنند.

لذا به نظر می رسد این آیه به هیچ وجه دلالت بر جواز الوطی دبراً ندارد؛ چون اصلاً در این مقام نیست و غرض لوط، انصراف قوم از ارضاء شهوت به وسیله مردان است؛ دیگر با کیفیت و طریق آن کاری ندارد تا به آنها بگوید که شما می توانید همین کار را با زنان انجام دهید. لذا این آیه هم دلالت بر جواز الوطی دبراً ندارد.

### نتیجه دلیل اول (کتاب)

پس از این سه آیه، آیه اول دلالت نداشت؛ آیه سوم هم دلالت ندارد؛ اما دلالت آیه دوم را می توان فی الجمله پذیرفت. این مجموعه آیاتی است که مجوزین به آن استناد کرده اند. در مقابل اینها، مانعین نیز به برخی از آیات تمسک کرده اند و گفته اند آیاتی از قرآن دلالت بر تحریم الوطی دبراً دارد. باید ببینیم آنها به چه آیاتی استناد کرده اند و آیا دلالت آن آیات بر تحریم، قابل استفاده است یا خیر.

### شرح رساله حقوق امام سجاد(ع)

عرض شد مناسب است مقدمتاً درباره معنای «حق» نکاتی را عرض کنیم؛ چه اینکه در رساله حقوق امام سجاد(ع) اساساً بر حق تأکید شده و حقوقی را در سه ضلع ارتباطی انسان بیان کرده است: ارتباط انسان با خدا که این حق است؛ ارتباط انسان با دیگران، به حسب ضرورت‌هایی که باید بیان می شد؛ ارتباط انسان با خودش. اولاً باید ببینیم حق چیست، تا برسیم به این که این حقوق را بشناسیم. گفتیم برای حق در لغت معانی بسیاری ذکر شده است؛ در اصطلاح نیز به حسب علوم مختلف تعاریفات متفاوتی از آن ارائه شده است. معانی اصطلاحی حق را در فقه، دایره حقوق، حکمت و فلسفه بیان کردیم.

### معنای حق در اخلاق

اما در علم اخلاق، حق یک معنای خاصی دارد؛ البته نمی خواهیم انظار و آرای که در حوزه فلسفه اخلاق توسط مکاتب اخلاقی در این رابطه بیان شده را تفصیلاً بیان کنیم. در فلسفه اخلاق، مکاتب متعددی پا به عرصه وجود گذاشته اند که هر یک از آنها بر یک اساسی شکل گرفته است. مثلاً برخی اخلاق را بر محور وظیفه یا اصالت وظیفه پیش برده اند. عده‌ای در اخلاق به نتیجه و غایت اهمیت داده اند؛ گروهی اساس و محور را در اخلاق، بر فضیلت گذاشته اند؛ عده‌ای هم اساس اخلاق در زندگی انسان را بر اراده و قانون الهی استوار کرده اند.

وجه مشترک تمام مکاتب اخلاقی، یک چیز است؛ همه مکاتب اخلاقی در صدد هستند که ببینند چه چیزی درست و چه چیزی نادرست است تا بر اساس آن، افعال انسان را ارزیابی کنند و بگویند فلان کار خوب و فلان کار بد است. معیار برای

درستی و نادرستی افعال انسان چیست؟ این خودش آغاز اختلاف است. اینکه فلان کار خوب یا بد است، این خوبی و بدی بر چه اساسی باید تنظیم شود؟ اینجاست که هر یک از مکاتب اخلاقی یک معیار و میزانی ارائه داده‌اند. بر همین اساس هر یک به تعریف حق همت گماشته‌اند.

۱. کسانی که معتقدند اساس در اخلاق، وظیفه‌گرایی و اصالت وظیفه است، می‌گویند عمل درست و خوب آن عملی است که وظیفه انسان است؛ ملاک خوبی، وظیفه است؛ ملاک بدی، خروج از چهارچوب وظیفه است. اینها می‌گویند حق عبارت است از آن عملی که انسان وظیفه دارد آن را انجام دهد. این معیار درستی و خوبی عمل می‌شود.

۲. کسانی که معتقدند معیار در اخلاق، نتیجه و غایت افعال است و هیچ کاری به خودی خود نه خوب است و نه بد، اگر غایت یک فعل خوب باشد، این فعل خوب است و اگر نتیجه یک فعل بد باشد، این فعل بد است. بر اساس این مبنا، حق در دایره اخلاق عبارت است از آن افعالی که نتایج و غایات درست و خوب داشته باشند.

۳. طبق مکتب فضیلت محور، قهراً خوب و بد با این معیار و میزان سنجیده می‌شود که هر چه فضیلت باشد، خوب است. طبق این نظر فضیلت یک حالت درونی است که برای انسان محقق می‌شود. این فضیلت در درون هر کسی باشد و فعلی از او سر بزند، فعل او خوب است. هر کسی بر اساس رذائل درونی کاری را انجام دهد، فعلش بد است. طبق این مبنا، حق در دایره اخلاق عبارت است از کارها و افعالی که انسان بر اساس فضیلت انجام می‌دهد. حق یعنی فعل بر اساس فضیلت؛ آنچه که از نظر اخلاقی فضیلت محسوب می‌شود.

۴. اما کسانی که از مکتب امر و قانون الهی پیروی می‌کنند، که اگر بخواهیم بخواهیم برای آنها نظیری در دایره اندیشمندان و متکلمان اسلامی ذکر کنیم، از اشاعره می‌توانیم یاد کنیم می‌گویند فی نفسه فعل حسن و قبیح یا خوب و بد نداریم. هر آنچه که خدا به آن امر کند خوب است و هر آنچه خدا از آن نهی کند، بد است. بر این اساس، حق عبارت است از آن فعل و کاری که خدا به آن امر کرده است. در مقابل، آنچه که خدا از آن نهی کرده، قطعاً حق نیست.

۵. اگر بخواهیم یک معنا و تفسیر صحیحی بر اساس آموزه‌های اسلامی از حق ارائه کنیم، می‌توانیم بگوییم حق آن چیزی است که هم فطرت انسان، او را به سوی آن دعوت می‌کند و چیزی است که بعضاً خودش ذاتاً حسن شمرده می‌شود و البته خداوند نیز امر به آن کرده است؛ چون ما قائل به حسن و قبح ذاتی اشیاء هستیم؛ قائل هستیم که امور دارای حسن و قبح ذاتی هستند. این چنین نیست که الحسن، ما حسنه الله و القبیح ما قبحه الله. لذا هر فعل و کاری که در راستای سعادت انسان باشد و به تقرب انسان به خدا کمک کند، حق است؛ و در مقابل، چیزی که بر غیر این محور و اساس باشد، نادرست و قبیح است.

پس در دایره اخلاق، اجمالاً معنای حق معلوم شد.

### **معنای حق در علم سیاست**

ما در حوزه علم سیاست و علوم سیاسی نیز با این واژه برخورد می‌کنیم. در دایره این علم معانی و تعاریف مختلفی برای کلمه حق ذکر شده است. برخی حق را به معنای امتیاز دانسته‌اند و می‌گویند حق یعنی امتیاز. البته این امتیاز می‌تواند برای یک فرد یا برای یک جمع ثابت شده باشد. بعضی معتقدند حق به معنای قدرت یا امتیازی است که یک فرد یا یک گروهی

دارد و از آن بهره‌مند باشند. بعضی معتقدند حق عبارت است از استحقاق عمل به شیوه خاص یا مواجهه با دیگری به کیفیت و طریقه خاص.

ولی آنچه که قدر جامع تعاریف در حوزه علوم سیاسی است، آن است که حق یک امتیازی است برای انسان‌ها در جامعه، نسبت به چیزی که شایسته بهره‌مندی از آن هستند. این یک معنای خیلی عام است. ما فقط می‌خواهیم اجمالاً با تفاوت‌های معنایی حق آشنا شوید، تا ببینیم منظور امام سجاد(ع) از حق در رساله چیست.

### حق در قرآن

به سراغ قرآن که می‌آییم، در قرآن حق در معانی مختلفی استعمال شده است. من الان نمی‌خواهم تمام استعمالات واژه حق را در قرآن ذکر کنم. اما اجمالاً می‌توانیم بگوییم حق در قرآن گاهی به معنای حقوقی به کار رفته، گاهی به معنای اخلاقی به کار رفته، گاهی به معنای لغوی به کار رفته است.

۱. مثلاً در آیه ۶۲ سوره انعام، آیات ۳۰ و ۳۲ سوره یونس، آیه ۳۰ سوره لقمان، آیه ۲۵ سوره نور، حق به معنای لغوی خودش به کار رفته است؛ به معنای ثبوت مطلق و این ثبوت مطلق را به خداوند تبارک و تعالی نسبت داده است.

۲. گاهی حق به افعال الهی از قبیل خلق، ارسال رسل و انزال کتب نسبت داده شده است. «ارسلناه بالحق»، حق در مورد کارهای خداوند تبارک و تعالی به کار رفته و افعال الهی متصف به حق شده است.

۳. گاهی به عنوان یکی از اوصاف و صفات خداوند به رفته است؛ مثل حق مطلق که در برخی از آیات، از جمله آیه ۳۲ سوره یونس: «فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ» آمده است؛ که اساساً به خود خداوند اطلاق شده است.

۴. گاهی از وقایع حتمی به عنوان حق یاد شده است: «وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ»<sup>۱</sup>.

۵. گاهی در معنای حکم و قضاوت به کار رفته است؛ یعنی قضاوت و داوری به حق بودن توصیف شده است؛ مثلاً در آیه ۲۰ سوره غافر. گاهی نیز به عنوان تکلیف آمده است.

پس اجمالاً استعمالات حق در علوم مختلف را ملاحظه فرمودید که غیر از آن سه معنای اصلی لغوی که گفتیم [ثبوت، سلطنت، اختصاص]، در دایره فلسفه هشت معنا دارد؛ در حقوق معانی خاصی دارد؛ در علوم سیاسی، در فقه، در قرآن، اینها یک بحث مستقلی می‌طلبد که ما با چنین تنوعی در معنای حق مواجه هستیم.

حال آنچه مهم است این است که حق در رساله الحقوق که بارها امام سجاد(ع) آن را استعمال کرده‌اند؛ من حق الله علی العبد به چه معناست، حق دیگران بر انسان، حق همسایه، حق پدر و مادر، حق زوجه، اینها به چه معناست؟ کدام یک از معانی که ما برای حق گفتیم، در اینجا مقصود است؟ اینها مطالب مهمی است که إن شاء الله در جلسه آینده بررسی می‌کنیم.

«الحمد لله رب العالمین»

۱. الأنعام: ۷۳.